ایجاد هماهنگی میان تجدد و سنتگرایی

**نویسنده:**

 [دکتر یوسف قرضاوی](http://www.islahweb.org/authors/%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1%20%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81%20%D9%82%D8%B1%D8%B6%D8%A7%D9%88%DB%8C)

**ترجمه:**

 [جلیل بهرامی‌نیا](http://www.islahweb.org/translators/%D8%AC%D9%84%DB%8C%D9%84%20%D8%A8%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D9%86%DB%8C%D8%A7)

تقریباً می‌توان گفت: آن‌هایی که در دوران ما در باره‌ی اسلام، پیام این دین و تمدن آن به نگارش می‌پردازند، به دو گروه مخالف تقسیم می‌شوند: گروهی جنبه‌ی انعطاف‌پذیری و «تجدد» (137) را در قوانین و آموزه‌های اسلام به گونه‌ای برجسته نشان می‌دهند که گویی این دین خمیری است کاملاً نرم و شکل‌پذیر که بدون هیچگونه محدودیتی، به هر اندازه و فرمی که مردم بخواهند، درمی‌آید.

در طرف دیگر، گروهی قرار می‌گیرد که جنبه‌ی ثبات و استواری و جاودانگی را در قوانین و راهنمایی‌های این دین آن اندازه برجسته و اصیل نشان می‌دهند که دین تخته سنگی سفت و سخت به نظر می‌آید که نه حرکتی دارد و نه انعطافی.

عیب بسیاری از افراد بشر همین است که همواره فقط از یک دیدگاه و یک جنبه‌ی خاص، و به صورت گزینشی به قضایا می‌نگرند و جوانب دیگر آن را علیرغم اهمیت و حساسیت قابل ملاحظه‌ای هم که داشته باشند، فرو می‌گذارند و بدان‌ها توجه نمی‌کنند، در نتیجه به افراط یا تفریط می‌گرایند.

از میان نویسندگان، کمتر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که از آفت زیاده‌اندیشی افراطیون و کوته‌بینی کوته‌اندیشان سالم مانده و به این برنامه‌ی ربانی بی‌همتا که بر مبنای آن جامعه‌ای ربانی و انسانی، و تمدنی پیشرو و متوازن بنا گردید، نگاهی درست و روشن داشته باشد.

حقیقت این است که جامعه‌ی مسلمان با پدیده‌ای استثنایی و بی‌نظیر ممتاز شده است که از جمله‌ی برجسته‌ترین ویژگی‌هائی به شمار می‌آید که آن را از دیگر جوامع مشخص می‌سازد. این پدیده عبارت است از: توازن، و یا می‌توان گفت: پدیده‌ی «میانه‌روبودن» که این فرموده‌ی خداوند بزرگ بدان اشاره می‌نماید:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا [بقره: 143.]

«و بدین ترتیب شما را امتی میانه‌رو (و بدور از افراط و تفریط) قرار دادیم».

که ما پیشتر به گونه‌ای مفصل در باره‌ی آن به بحث برداختیم.

از برجسته‌ترین و آفتابی‌ترین نمادهای توازن و میانه‌روی که «نظام اسلام» و به دنبال آن جامعه‌ی اسلامی بدان وسیله از دیگران تمایز می‌یابند، عبارت است از: ایجاد هماهنگی میان سنت و تجدد یا ابدیت و تغییر. اسلام این دو جنبه را در صورتی هماهنگ و جالب و شگرف باهم گرد می‌آورد، و هرکدام را در جایگاه مناسب و حقیقی خود قرار می‌دهد... ثبات در جایی که جاودانگی و دوام لازم است، و انعطاف‌پذیری در جاهایی که نیاز به نوشدن و دگرگونی احساس می‌گردد.

این ویژگی برجسته‌ی رسالت اسلام، در هیچ شریعت آسمانی و بشریِ دیگری سراغ نمی‌رود. آسمانی‌ها که – بنابه رسم و عادت – نمایانگر ثبات(138) و حتی در مواردی جزمیت، جمود و تفکر استخوانی می‌باشند تا جایی که تاریخ، مقابله‌ی بسیاری از رجال آن‌ها در برابر حرکت‌های بزرگ علمی و آزادی‌بخش، و نیز تجدد ستیزی آنان را در میدان اندیشه، قانون و تشکیلات به ثبت رسانده است.

شریعت‌ها و قوانین بشری هم که – بنابه رسم عادت – نمایانگر انعطاف‌پذیری مطلق و بی‌قید و بندند. از این رو می‌بینیم که همواره در حال تغییرند و تقریباً بر هیچ حالتی پایدار نمی‌مانند، حتی قوانین اساسی که مادر قوانین به شمار می‌روند بسیاری اوقات با گردش یک قلم از سوی حاکمی سلطه‌جو، شورای انقلاب یا پارلمان منتخب – سلامت و تقلبی‌بودن انتخابات هم بماند! لغو و باطل می‌گردد، به گونه‌ای که مردم شب و روز را در حالی می‌گذرانند که مطمئن نیستند آیا ماده یا قاعده‌ای قانونی که دیروز مورد احترام و عنایت بود، دوام و بقا خواهد داشت یا خیر؟!

اما اسلام که خداوند پیام‌ها و برنامه‌های آسمانی را با آن پایان داده است، هم عنصر ثبات و ماندگاری و هم عنصر انعطاف‌پذیری و تجدد، هردو از سوی خداوند در آن به ودیعت نهاده شده‌اند، و این امر از جمله شاهکارهای اعجاز در این دین، و نشانه‌ای از نشانه‌های جهان شمولی و جاودانگی و صلاحیت فرازمانی و فرامکانی آن به شمار می‌آید.

زمینه‌های سنتگرایی و ثبات مداری، و زمینه‌های تجددگرایی شریعت اسلام و رسالت فراگیر و جاودانه‌اش را می‌توان اینگونه مرزبندی و مشخص نمود:

ثبات و پافشاری در مورد اهداف و آرمان‌ها، و انعطا‌ف پذیری در ابزارها و روش‌ها. سخت‌گیری و سنتگرایی در اصول و کلیات، و آسانگیری و تجدیدپذیری در فروع و جزئیات.

پافشاری و سنتگرایی در زمینه‌ی ارزش‌های دینی و اخلاقی، و انعطاف‌پذیری در اشکال و قالب‌ها و کارهای دنیوی و علمی.

سنتگرایی و تجدد در زندگی و در هستی:

چه بسا که شخصی می‌پرسد: اسلام چرا چنین روشی دارد؟ نمی‌شد خداوند یا تجدیدپذیری مطلق و یا سنتگرایی را در آن منظور می‌داشت.

و اما پاسخ: اسلام در نتیجه‌ی اتخاذ این روش، به صورت ویژه با طبیعت زندگی انسانی و به طور کلی با طبیعت این جهان گسترده و بزرگ، سازگاری و هماهنگی می‌یابد، چرا که این دین با فطرت انسان و فطرت هستی همنواست.

خود طبیعت زندگی بشری را که در نظر آوریم، می‌بینیم که دارای دو دسته عناصر می‌باشد: نخست عناصری پایدار و ثابت که همگام با بقای انسان، باقی خواهند بود، دوم عناصری انعطاف‌پذیر، تغییرپذیر و نوشونده.

مثلاً انسان کنونی، فهم و معلومات وی گسترده شده، دانش‌های وی پیشرفت نموده، و توانایی وی در زمینه‌ی به خدمت‌گرفتن نیروهای موجود در جهان پیرامونش و نیز در بهره‌برداری از آن‌ها افزایش بسیار یافته‌اند تا جایی که توانست پای بر کره‌ی ماه بگذارد، چند روزی بر روی آن زندگی کند، مجهولات آن را کشف کند و نمونه‌هایی از خاک و سنگ‌های آن را با خود به زمین بیاورد.

اما آیا گوهر انسان امروزی در مقایسه با انسان ماقبل و مابعد تاریخ تغییر کرده است؟

آیا گوهر وجودی انسان معاصر که به سیاره‌ی ماه صعود کرده است، با آن انسانی که نمی‌دانست جنازه‌ی برادرش را چگونه پنهان نماید و کلاغ این کار را به وی آموخت، تفاوت یافته است؟

هرگز! بلکه گوهر وجودی انسان همواره یگانه خواهد ماند، هرچند که آگاهی‌ها و دانش‌های وی دگرگون، و توانایی‌هایش دوبرابر و چندبرابر شوند.

انسان از دوران نیای اصلی خود تا به امروز، می‌خورد و می‌نوشد و دوستدار جاودانگی است، و اراده و عزم وی در برابر انگیزه‌های شخصی درونی، یا وسوسه‌افکنی‌های برونی، ضعیف و ناتوان می‌گردد و در نتیجه دچار گناه و معصیت می‌شود و فریب می‌خورد، سپس وجدانش بیدار و هوشیار می‌گردد، و احساس گنهکاری وجودش را فرا می‌گیرد، لذا راه بازگشت در پیش می‌گیرد و بر در توبه می‌کوبد، بدین امید که صفحه‌ای سفید و زرین را از نو آغاز کند.

این را در داستان آدم ابوالبشر، مشاهده نمودیم. جریان از این قرار است که شیطان وی را وسوسه نمود و اندک اندک فریبش داد و او را به دام غلط و اشتباه انداخت که بله، آن درخت، درخت جاودانگی و دارایی زوال‌ناپذیر است، تا این که بالاخره آمده از آن درخت ممنوع خورد:

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (121) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى [طه: 121 – 122]

«و بدینگونه آدم از پروردگارش سر پیچید و راه اش را گم نمود. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایت یافت».

در میان فرزندان بشر همواره افراد «بداندیش» دیده خواهند شد که در نتیجه حسادت‌ورزی و بدخواهی، از ریختن ناحق و ظالمانه‌ی خون همنوعان بی‌گناه خود ابا و پرهیز نخواهند نمود.

همچنین همواره افراد «نیک‌اندیش» و پارسا و پاک‌سرشت دیده خواهند شد که نه مرتکب پلیدی و زشتی می‌شوند، و نه در باره‌ی بزهکاری می‌اندیشند، نه بدکردارند، نه بدخواه و بداندیش، و نه بدی را با بدی پاسخ می‌گویند! این را هم در داستان دو فرزند آدم که خداوند آن را به صورت یک حقیقت برایمان بازگو فرموده است، مشاهده کردیم. آنگاه که یکی بر دیگری حسادت ورزید و دست به خونش آلود و بدین ترتیب در جمله‌ی شقاوتمندان و زیانکاران جای گرفت، و این در حالی بود که دیگری از این که دست خشونت بر وی بگشاید ابا داشت و می‌گفت:

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [مائده: 28].

«آخر من از خداوند (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم».

ما همواره تجلی عینی این داستان را در هزارها و میلیون‌ها نفر از فرزندان آدم که نمایانگر شخصیت «قابیل» و «هابیل» - آنگونه که بدین نام‌ها مشهورند – باشند خواهیم دید، و بشریت نیز همواره تا پایان کار جهان و جهانیان تکرار عملی و عینی این امر را بارها مشاهده خواهد کرد.

به هستی پیرامون خود که بنگریم، مشاهده می‌کنیم چیزهایی را در بر دارد که ثابت و استوارند، هزار و بلکه هزاران سال گذشته‌اند اما این عناصر ثابت همچنان به همان صورت خود باقی مانده‌اند: زمین و کوه‌ها، شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان که به اجازه و دستور خدا رام گشته و هرکدام در مدار خود شناورند.

همچنین در آن، عناصری جزیی و تغییرپذیر وجود دارند: کشتزارهایی پدید می‌آیند، دریاچه‌هایی خشک می‌شوند، کانال‌هایی حفر می‌گردند، آب‌هایی به خشکی تجاوز می‌کنند، خشکی در آب پیش می‌رود، زمینی موات آباد می‌گردد، کویرهایی خشک سرسبز می‌گردند، سرزمین‌هایی آباد و جاهایی ویران می‌گردند، گیاهانی می‌رویند و بالندگی می‌یابند، و برخی دیگر خشک می‌گردند و به صورت علف‌هایی در آغوش باد درمی‌آیند و به هر طرفی برده می‌شوند...

این است طبیعت و عادت انسان و طبیعت هستی. در آن واحد هم ثابتند و هم تغییرپذیر، اما ثبات در کلیات و اصول و گوهر، و تغییر در جزئیات و اشکال و قالب‌ها و نمادهای بیرونی.

پس اگر تجدد و نوشدن قاعده‌ای است موجود در هستی و در زندگی، بی‌گمان و بی هیچ روی، ثبات و دوام نیز قانونی است که بر زندگی و هستی حاکم می‌باشد.

و اگر از دیر باز عده‌ای از فلاسفه اصل «شدن» و تغییرپذیری را به عنوان یک قانون ازلی حاکم بر تمامی هستی قلمداد کرده‌اند، در مقابل عده‌ای هم بوده‌اند که قائل به خلاف آن اصل بوده و ثبات و تغییرناپذیری را اساس، و اصل کلی فراگیر و حاکم بر تمامی هستی به حساب آورده‌اند.

حقیقت این است که هردو اصل ابدیت و تغییر، در هستی و در زندگی کارآیی و عمل مشترک دارند، همانگونه که به صورتی عینی و ملموس، دیده می‌شود.

پس شگفت‌آور نخواهد بود اگر می‌بینیم شریعت اسلام که با فطرت انسان و فطرت کل وجود سازگاری دارد، جامعه دو عنصر ثبات و تجدد بوده و میان آن‌ها آشتی برقرار می‌سازد.

لذا جامعه‌ی اسلامی با برخورداری از این مزیت می‌تواند با سنتگرایی و پافشاری بر اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های خود، و بانوگرائی در زمینه‌ی دانش‌ها، تکنیک و روش‌ها و ابزارها زندگی کند، استمرار یابد و پیشرفت نماید، این جامعه با سنتگرایی و تکیه بر اصل ثبات می‌تواند بر عوامل فروپاشی و نابودی، یا ذوب‌شدن در دیگر جوامع یا تجزیه‌شدن به چند جامعه‌ی به ظاهر متحد اما در اصل متضاد و ناسازگار، فایق آید و ماندگاری خود را تضمین کند. در سایه‌ی ثبات، قانونمداری نهادینه شده و اعتماد عمومی و اطمینان دوجانبه در اجتماع گسترش می‌یابد، معاملات و روابط بر ستون‌های استوار و بنیان‌هایی تزلزل‌ناپذیر بنا می‌گردند که طوفان خودسری‌ها و اهوا و دگرگونی‌های احتمالی سیاسی و اجتماعی، تأثیری بر آن‌ها نخواهد گذاشت در همین حال این جامعه با نوگرایی و انعطاف‌پذیری می‌تواند خود و روابط خود را با دگرگونی‌های عصر، و تغییرات شرایط زندگی همنوا و همراه سازد، بدون این که ویژگی‌ها و اصول بنیادین خود را از دست بدهد.

اما جلوه‌های سنت و تجدد در شریعت اسلام کدامند؟ و چه دلایلی برای این امر می‌توان ارایه نمود؟ این موضوعی است که ما ان شاء الله در صفحات بعد به بیان آن خواهیم پرداخت.

دلایل سنتگرایی و تجدد در منابع و احکام اسلام:

سنتگرایی و نوسازی، نمادها و دلایل فراوانی دارند که می‌توان آن‌ها را در منابع اسلام شریعت و نیز تاریخ این دین یافت.

این ثبات و سنتگرایی در «منابع اصلی، نصی و قطعی قانونگذاری» که عبارتند از: کتاب خداوند و سنت پیامبر خدا (ص)، جلوه‌گر می‌باشند. قرآن سرچشمه‌ی اصلی و قانون اساسی، و سنت، تفسیر نظری و بیان عملی قرآن بوده، و هردو منبعی الهی و معصوم می‌باشند که هیچ مسلمانی حق رویگردانی از آن‌ها را ندارد:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ [النور: 54].

«بگو از خدا و پیامبر اطاعت کنید».

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [النور: 51]

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخن‌شان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

تجددگرایی در «منابع اجتهادی» که میان فقهای مسلمان در میزان حجیت و اعتبار استدلالی آن‌ها اختلاف نظرهای گسترده و فراوانی وجود دارد، نمود پیدا می‌کند. منابعی مانند: اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، قول صحابی، احکام شریعت‌های پیش از اسلام ودیگر منابع اجتهاد و روش‌های استنباط.

با دقت در احکام شریعت(139)، مشاهده می‌کنیم که این احکام به دو بخش مشخص تقسیم می‌گردند:

1)     بخشی ثابت و ابدی.

2)     بخشی انعطاف‌پذیر و تجدیدپذیر.

می‌بینیم که ثبات و ابدیت در عقاید پنجگانه‌ی بنیادین، یعنی: ایمان به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران خدا و روز آخرت نمود می‌یابد. این باورها همان‌هایی هستند که قرآن در جاهای گوناگون بدان‌ها اشاره می‌کند، از جمله:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ [بقره: 177].

«نیکی فقط این نیست که به جانب مشرق و مغرب روی آورید، بلکه نیکی، (کردار) کسی است که به خدا روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد».

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا [النساء: 136].

«هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران او و به روز رستاخیز کافر شود (و یکی از این‌ها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

ثبات همچنین در ارکان پنجگانه‌ی عملی یعنی: شهادتین، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، روزه‌داشتن ماه رمضان، و حج خانه‌ی محترم خداوند، متجلی می‌گردد. این‌ها همان اصولی هستند که بنابه فرموده‌ی قطعی پیامبر (ص) زیربنا و بننیان دین اسلام محسوب می‌گردند.

ازدیگر نمادهای ابدیت در شریعت اسلام: محرمات یقینی یا کارهای هستند که حرام‌بودن آن‌ها شک و تردید برنمی‌دارد، مانند: جادوگری، آدمکشی، زنا، رباخواری، خوردن مال یتیمان، تهمت ناروا به زنان مؤمن بی‌گناه و پاکدامن، فرار از جبهه‌ی جنگ، غضب، دزدی، غیبت، سخن‌چینی و جاسوسی و دیگر مواردی که به صورت قطعی در قرآن و سنت تحریم شده‌اند.

جلوه‌گاه دیگر ثبات، ارزش‌های بنیادین و فضایل والا می‌باشند، فضایلی چون: راستگویی، امانتداری، پاکدامنی، شکیبایی، وفاداری، حیا و دیگر ارزش‌های اخلاقی که قرآن و سنت آن‌ها را از شاخه‌های ایمان به حساب آورده‌اند.

و بالاخره از دیگر نمادهای سنتگرایی و ثبات در شریعت اسلام می‌توان از: قوانین طبیعی دین اسلام در مورد: ازدواج، طلاق، ارث، حدود و کیفر، قصاص و دیگر موارد مشابه نام برد که قطعی‌بودن آن‌ها با نصوص یقین‌زا و تردیدزا به اثبات رسیده است. این‌ها دستوراتی ثابت و تغییرناپذیرند که حتی اگر کوه‌ها هم از جای خود برکنده شوند، اندک تکانی نخواهند خورد و نباید هم تغییر یابند. این قطعیان را قرآن بیان داشته و احادیث مؤید آن‌ها نیز به حد تواتر رسیده‌اند و آحاد امت اسلامی هم در باره‌ی قطعیت آن‌ها به توافق جمعی رسیده‌اند. از این رو هیچ همایشی، هیچ کنفرانسی و هیچ خلیفه‌ای از خلفا یا حاکمی از حاکمان حق ندارد چیزی از آن‌ها را لغو کند و یا معطل و مسکوت بگذارد، چرا که این‌ها کلیات دین و پایه‌ها و بنیان‌های آن و یا به گفته‌ی پژوهشگرانه‌ی شاطبی «مجموعه‌ای هستند جاودانی و تغییرناپذیر که زیربنای دنیا قلمداد شده و آنگونه که تجربه هم نشان داده است، از رهگذر آن‌ها مصالح دنیوی تحقق یافته‌اند. شریعت اسلامی هم هماهنگ با همان ابدیت ارایه شده است، به همین دلیل آن قوانین کلی همواره تا پایان عمر جهان و جهانیان باقی خواهند بود»(140).

در مقابل این دسته از قوانین ثابت، دسته‌ای دیگر یافته می‌شود که انعطاف‌پذیری و نوگرایی شریعت اسلام در آن‌ها جلوه‌گر می‌شود. جزئیات احکام شریعت و شاخه‌های عملی آن، بویژه در زمینه‌ی حکومت دینی در لیست این بخش از قوانین دین قرار می‌گیرند.

امام ابن قیم در کتابش به نام «إغاثة اللهفان» می‌گوید:

«احکام دو گونه‌اند: گونه‌ای، تغییرناپذیر، ابدی و فراتر از زمان‌ها و مکان‌ها و اجتهاد اندیشمندان، مانند: وجوب تکالیف، حرام‌بودن محرمات، حدود و کیفرهای شرعی و دیگر موارد مشابه که نوگریز و اجتهادناپذیرند.

گونه‌ی دوم: احکامی هستند که در صورت اقتضای مصلحت و ضرورت‌های زمانی، مکانی و شرایط حاکم، تن به تغییر می‌دهند، مانند: میزان، نوع و چگونگی تعزیرات که شارع بنابه مصلحت به صورت قطعی آن‌ها را مشخص و مرزبندی نکرده و در مورد آن‌ها قائل به تنوع و گوناگونی می‌باشد. ابن قیم در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از اجرای عملی این امر، در سنت پیامبر (ص) و روش خلفای راشدین می‌پردازد، سپس چنین ادامه می‌دهد:

«و این بابی است گسترده که بیشتر مردم در آن به غلط افتاده و احکام ثابت، ضروری و تغییرناپذیر را با تعزیرات که وجود و عدم وجود آن‌ها به مصلحت و اقتضای شرایط بستگی دارد، اشتباه گرفته‌اند و هردو را درهم آمیخته‌اند»(141).

سنتگرایی و تجدد در روش قرآن:

با قرآن پژوهی و اندیشه در کتاب خداوند، می‌توان از میان گلزار آیات مقدس آن انبوهی دلیل برای اثبات این ویژگی برجسته از ویژگی‌های امت مسلمان، ارایه نمود که عبارت است از: ایجاد هماهنگی عادلانه و متوازن میان سنتگرایی و نوگرایی.

از آنجا که می‌گویند: «بالمثال یتضح المقال»: نمونه‌آوری مفهوم سخن را آفتابی و روشن می‌سازد، لذا بی‌مناسبت نمی‌بینیم که جهت روشن‌ترشدن گفته‌های بالا به ارایه‌ی چند مثال بپردازم:

(الف) از جلوه‌های ایجاد هماهنگی میان تجدد و سنتگرایی، می‌توان به عنوان نمونه اصل شورا را در نظر گرفت: مطابق این آیه از قرآن که در توصیف مؤمنان می‌باشد، اصل شورا به عنوان یک ارزش، ثابت و تغییرناپذیر می‌باشد:

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ [الشوری: 38].

«مؤمنان اداره‌ی امورشان از طریق رایزنی و برپایه‌ی مشورت و اندیشه‌ی جمعی صورت می‌گیرد».

همچنین خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران: 159].

«در کارها (و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی) با آنان مشورت کن و نظرشان را جویا شو».

بر همین اساس، هیچ حاکمی و هیچ جامعه‌ای حق ندارد که اصل شوری را از متن زندگی سیاسی و اجتماعی خود حذف نماید، و هیچ حاکمی مجاز نیست که با زور و اجبار، مردم را برخلاف خواسته‌ی آن‌ها به پذیرش چیزی که نمی‌خواهند وادار سازد.

تجدیدپذیری و نوگرایی هم در اینجا نمایان می‌شود که شریعت، یک قالب شورایی فرازمانی و فرامکانی الزام‌آور و یک روش شورایی مشخص تعیین نکرده است و در جامعه با رعایت آن قالب ابدی، به هنگام بروز تحولات اجتماعی ناشی از تغییر محیط، زمان یا شرایط، دچار آسیب و خسارت گردد. عدم تعیین این قالب به دینداران امکان می‌دهد که در هر عصری فارغ از تمامی قید و بندهای دور از شکل گرایی اجباری، فقط به تناسب شرایط و نیز جایگاه‌شان در مسیر تجدد، در هر قالب و با هر روشی که بهتر و آسانتر باشد، فرمان خداوند مبنی بر شورا و استفاده از اندیشه‌ی جمعی را به اجرا درآورند(142).

(ب) یا عدالت‌ورزی را در نظر آورید. ثبات و ابدیت این امر، در این فرموده‌ی خداوند تبلور می‌یابد:

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ [النساء: 58].

«[خداوند به شما دستور می‌دهد] هنگامی که میان مردم به داوری نشستید، دادگرانه قضاوت کنید».

و نیز در این فرموده‌اش:

وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ [مائده: 49].

«در میان آنان مطابق چیزی حکم کن که خداوند نازل کرده است و از امیال و آرزوهایشان پیروی مکن، و مواظب باش که آنان (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است، به دور و منحرف نکنند».

بدینگونه می‌بینیم که دین اسلام دادگری، پایبندی به تمامی فرمان‌ها و ضوابط الهی، و پرهیز از ملاک قراردادن امیال و هوس‌ها را لازم شمرده و تساهل و سهل‌انگاری در این امور را قاطعانه رد می‌کند و نسبت به این امر هشدار می‌دهد. بدین ترتیب، خداوند با تأکید بر لزوم عدالت، جنبه‌ی ابدیت و ثبات را در میدان داوری و قضاوت متجلی ساخته است. تجدد و انعطاف‌پذیری هم در عدم تعیین یک فرم و چهارچوب ویژه برای داوری و دادخواهی، جلوه‌گر می‌شود. و نیز عدم تعیین این که آیا دادرسی فقط یک مرحله دارد یا بیشتر؟ آیا قضاوت با روش قضاوت یک نفر قاضی صورت می‌گیرد یا به صورت قضاوت گروهیِ تعدادی از قضات و هیأت‌منصفه؟ آیا می‌توان دادگاهی به نام دادگاه جنایی و دیگری را به نام دادگاه مدنی تشکیل داد یا خیر؟ و آیا.... تمامی این‌ها از سوی شریعت مسکوت مانده‌اند تا کارشناسان مسایل قضایی، و حقوقی خود به اجتهاد و انتخاب مناسب‌ترین شیوه بپردازند. هدف شارع در این زمینه، فقط برپایی عدالت، رفع ستم و جلب مصلحت و دفع مفسده می‌باشد.

شارع خود، اهداف و «ارزش‌ها» را با اعلام نص قاطع مشخص کرده است، اما تعیین ابزارها و «روش‌ها»ی تحقق اهداف را به انسان وانهاده است تا وی به تناسب زمان، محیط زندگی و وضعیت و شرایط خود، شخصاً بهترین شیوه را اتخاذ کرده و ساز و کار و فرم لازم را تعیین نماید.

(ج) ابدیت و ثبات در این فرموده‌ی خداوند متجلی است:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ [آل عمران: 28].

«مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند بهره‌ای از دین خدا و رحمت او نخواهد داشت».

تجلی انعطاف و تغییرپذیری را می‌توان در صدور جواز نقض این دستور به هنگام ضرورت، مشاهده نمود، آنجا که می‌گوید:

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاة [آل عمران: 28].

«مگر این که (ناچار شوید که) خویشتن را از (اذیت و آزار) ایشان مصون دارید».

به همین صورت باز می‌فرماید:

إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ [النحل: 106].

«به جز آنان که (تحت فشار و اجبار) ناچار می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان بر ایمان ثابت است».

و نیز:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ [النساء: 148].

«الله بانگ زدن به بدی را دوست ندارد (که افراد بشر پرده‌دری کنند و سخنان ناشایست بگویند و) زبان به بدگویی گشایند، مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد».

این استثناها و امثال این‌ها در کتاب خداوند، به کسانی که در نتیجه‌ی جبر شرایط فردی و اجتماعی، امکان رعایت قواعد اصیل رفتاری را ندارند، نوعی جواز و فراخی اعطا می‌کنند، و اما هشدار و صد هشدار که این استثناها به قواعد تبدیل نشوند، و به صورت یک اصل در اندیشه یا رفتار آدمی درنیایند.

(د) [در مورد تحریم خوراکی‌ها] ابدیت در این فرموده‌ی خداوند نمود می‌یابد:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ [مائده: 3].

«بر شما حرام است: (خوردن گوشت) مرده، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام خدا بر آن‌ها برده نشود و به نام دیگران سر بریده شوند، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، یا از بلندی پرت شده و مرده‌اند، یا بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آن‌ها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدانها رسیده و) آن‌ها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر (و امروزه با: دانه‌های تسبیح، مهره‌های نرد، جام قهوه، اوراق پاسور ودیگر چییزهای نامشروع) به بخت‌آزمایی و پیشگویی بپردازید، همه‌ی این‌ها برای شما جرم و گناه، و خروج از فرمان الله است، از امروز کافران از (نابودنکردن) دین شما مأیوس گشته‌اند. پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم».

انعطاف‌پذیری شریعت، در ادامه‌ی فرموده‌ی خداوند، تجلی پیدا می‌کند:

فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده: 3].

«اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود، (از محرمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشاینده‌ی مهربان است».

خداوند با این کار، اصلِ «رعایت ضرورت‌ها» را مقرر و تصویب نموده است، اما نه به صورت افسار گسیخته و مطلق، بلکه آن را با عبارت فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ مقید و محدود می‌سازد، یعنی: غیر متمایل به حرام و عدم گرایش به زیاده‌روی و تجاوز از حد، همانند گفته‌ی خداوند در دیگر آیات:

غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ [بقره: 173، الأنعام: 145 و النحل: 115].

«به حق دیگران تجاوز نکند و از اندازه‌ی نیاز فراتر نرود».

و این قیدی است برای اصل «رعایت ضرورت‌ها» تا مردم با بهانه قراردادن آن در استفاده‌ی اضطراری از حرام گستاخی و زیاده‌روی نکنند. از همین جا اصلی دیگر اخذ شده است بدین مضمون که «آنچه به واسطه‌ی ضرورت مجاز گردیده است، میزان استفاده از آن هم با ملاک ضرورت و نیاز تعیین می‌گردد، لذا استفاده از آن فقط به اندازه‌ی رفع نیاز مجاز خواهد بود»(143).

(هـ) نمود آشکار ابدیت و ثبات را در تحریم صریح و قاطعانه‌ی خرابکاری و فسادورزی در زمین، می‌توان دید به عنوان نمونه به این دو فرموده‌ی خداوند توجه کنید:

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا [الأعراف: 56].

«و در زمین، بعد از اصلاح آن (به وسیله پیامبران یا اصلاحگران) فساد و تباهی به راه نیندازید».

وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [بقره: 60 و هود: 85].

«و همچون تباهکاران در زمین به حدودشکنی و تجاوزگری و حق‌کشی نپردازید».

و این اصلی است کلی.

تجدید و تغییرپذیری هم، در استثنانمودن شرایط جنگی، و مقتضیاتِ پیکار با دشمن و وادارکردن وی به تسلیم با کمترین خسارت ممکن، نمودار و جلوه‌گر می‌شود. خداوند در این مورد می‌فرماید:

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ [الحشر: 5].

«هر درخت خرمایی را که بریدید، یا بر پایه‌ها و ریشه‌های خود بر جای گذاشتید، به فرمان خدا و اجازه‌ی او بوده است (و گناهی متوجه شما مسلمانان نمی‌باشد، خدا این اجازه را بدین خاطر داده است) تا کژرفتاران و حدودشکنان را خوار و رسوا گرداند».

این آیه هنگامی فرود آمد که لشکر پیامبر (ص) یهودیان بنی نضیر را در محاصره گذاشته بود و برخی از درختان خرمای آنان را برید. یهودیان هم به خاطر این کار به طعنه‌زنی پرداختند و می‌گفتند: ای محمد! تو که پیشتر خودت از خرابکاری و فسادورزی نهی می‌کردی، و از خرابکاران عیب و ایراد می‌گرفتی، اکنون این بریدن درختان خرما و آتش‌زدن آن‌ها دیگر چیست؟! و آیه‌ی فوق در پاسخ آنان نازل شد که این کار به دستور خدا و برای رسواکردن تجاوزگران و حدودشکنان صورت گرفته است.

(و) و در زمینه‌ی اجتهاد، تبلور ثبات و ابدیت را می‌توان در اینجا دید که قرآن کریم اجتهاد در مقابل نصِ قاطع را رد کرده است، به این دلیل که رأی و نظر مخلوق با حکم خداوند برابری نمی‌کند و اصلاً غیر قابل مقایسه‌اند... بر همین اساس کتاب عزتبخش قرآن، کسانی را که با وجود حکم خداوند مبنی بر حلال‌بودن خرید و فروش و حرام‌بودن رباخواری – که طبعاً جایی برای قیاس و اظهار نظر باقی نمی‌گذارد – به صورت خودسرانه و با مشابه‌خواندن ربا و خرید و فروش، اقدام به حلال‌کردن رباخواری نمودند، قاطعانه رد نموده است. در این مورد خداوند می‌فرماید:

بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا [بقره: 275].

«این بدان خاطر است که (رباخواران در توجیه کار پلیدشان) می‌گویند: خرید و فروش نیز همانند رباست. و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام نموده است».

در همین حال، نوگرایی و تغییرپذیری را در این امر می‌توان دید که قرآن در امور قضایی و موارد مشابه که میدان اختلاف اندیشه‌ها و گوناگونی نظرات می‌باشند، تلاش فکری انسان برای حکم‌یابی و اجتهاد را به رسمیت می‌شناسد. در این مورد در قرآن چنین آمده است:

وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (78) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ [الأنبیاء: 78 – 79].

«(و یاد کن) داود و سلیمان را، هنگامی که در باره‌ی کشتزاری که گوسفندان مردمانی، شبانگاه در آن چریده و تباهش کرده بودند، داوری می‌کردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم. ما درست‌ترین راه حل را به سلیمان فهماندیم، و به هر یک از آن دو قدرت داوری و دانش عطا کردیم».

می‌بینیم که فهم درست را فقط به یکی از آن دو یعنی به سلیمان – بر مبنای موافق افتادن نظر پیشنهادی وی با حقیقت – نسبت می‌دهد و در عین حال هردو نفرشان را به داشتن قدرت داوری و دانش می‌ستاید، هرچند که یکی از آن‌ها در قضاوت به راه خطا رفته بود، چرا که وی نیز در جهت حل یک قضیه‌ی مبهم به جستجو و اجتهاد پرداخته بود.

پاورقیها

----------

[137]- مقصود از سنت در اینجا، سنت در مقابل مدرنیته است نه سنت در مقابل بدعت. و معنای آن عبارت است از: باورها و هنجارهایی که از گذشته در ما ریشه دوانده است و بر ما و رفتار ما تأثیر گذاشته و آن را سوق می‌دهد که در انگلیسی به آن (Tradition) می‌گویند. (مترجم)[138]- چنانچه ملاحظه می‌شود شریعت‌های آسمانی پیش از اسلام همگی مرحله‌ای، برای زمانی مشخص و برای ملتی ویژه بودند و لذا به انعطاف‌پذیری که شایستگی همگانی‌شدن و جاودانگی را به آن‌ها ببخشد، نیازی نداشتند، برخلاف اسلام که پیام‌آورش به سوی تمامی مردمان فرستاده شده، و روند نبوت با وی پایان یافته است.

[139]- مراد ما از شریعت در اینجا فراتر از صورت عملی دین و «جنبه قانونی» رسالت اسلام می‌باشد و عبارت است از: تمامی آنچه از باورها، عبادات، معاملات و اخلاق و... که پیامبر r آن‌ها را به ارمغان آورده است. همانگونه که تهانوی هم در کتاب خود با عنوان: «کشاف اصطلاحات العلوم والفنون» چنین تعریفی ارائه داده است.

 [140]- الموافقات.

[141]- اغائة اللهفان، جلد اول، ص 246 و 349.

[142]- «شکل‌گرایی» و «ارزش‌گرایی» در برخورد با متون دینی، به هنگام تلاش برای چاره‌جویی مشکلات اجتماعی انسان، نقشی حساس و تعین‌کننده دارند و هرکدام رنگ خاصی به نظرات اجتهادی محقق در بارة مسایل گوناگون اجتماعی بشر می‌بخشند و نتایجی خاص و متفاوت به بار می‌آورند. نظر به اهمیت این موضوع، توصیه می‌شود به کتاب‌های: «احیای فکر دینی در اسلام» نوشته اقبال لاهوری، «هرمنوتیک کتاب و سنت» از مجتهد شبستری، «الإسلام وقضایا العصر» از دکتر قرضاوی، «نظام الإسلام، الحکم والدولة» از محمد المبارک، مراجعه شود. (مترجم)

[143]- «الأشباه والنظایر» نوشتة: ابن نجیم حنفی، ص 43.

Top of Form